

آموزش پرورش کودکان استثنائی

سید کاظم مدرسی

پرورش و آموزش کودکان محروم

یکی دیگر از مسائل حساس و مشکلات در فرهنگ آموزشی جدید، مسئله پرورش و آموزش کودکان محروم است. حساسیت در این امر بحدی است که پرورش و آموزش این نسل کودکان برای بسیاری از موسسات آموزشی مشکل شده است.

علل این اشکال در این است که فشار فقر و محرومیت مادی و عاطفی، ذهن و روان اینگونه کودکان را دچار بحرانهای شدید کرده است.

غالباً آموزگاران و مدیران موسسات فرهنگی چنین می‌پندارند که کودکان محروم بعزت محیط فقر و نامساعد نیست که نمی‌توانند در جامعه پیشرفت کنند، بلکه اصولاً از نظر خصائص روانی عقب افتاده بوده و نقایصی دارند که ذاتی و طبیعی آنان می‌باشد.

البته اگر با آموزگاران یا مدیران، صحبت کنید هیچکس نخواهند گفت که دارای این عقیده هستند، ولی رفتار آنان نشان می‌دهد که فکرشان در این مسیر است. عده‌ای از مدیران مدارس به خود اجازه می‌دهند که تعداد بیشتر از شاگردان را بعنوان عقب افتاده یا کند هوش به کلاسهای مخصوصی منتقل نمایند، و این کار را بخاطر خدمت به معلم و شاگرد و بالاخره جامعه قلمداد می‌کنند، و با وجود این باز هم معلمین شکایت دارند که فلان شاگرد استعداد ریاضی ندارد، یا قدرت یادگیری و پیشرفت علمی اش ضعیف است.

این نوع اظهار خستگی و نارضایتی و شکایت، نه تنها از طرف آموزگاران، بلکه از طرف پدران و خصوصاً مادران نیز اظهار شده است، همه شکایت دارند، و به جای اینکه تصمیمی برای تحول نحوه، پرورش و

و فعالیتها و فرصتها نیاز دارد و چگونه باید این فرصتها را تبدیل به عوامل بهبود در روحیه او نمود، در صورتیکه از قدرت، استعداد حرفه‌ای او کاسته نشود.

سوم، موضوع برخورد و رفتار معلمین است.

معلمین باید باروحیه‌ودید وسیعی وارد کلاس شوند، معلم باید درک کند که قیافه‌های گوناگون چه آنانی که با اشتیاق بسوی معلم می‌نگرند و چه آنانیکه گرفته و عبوس هستند، همه را می‌توان امیدوار ساخت و بسوی پیشرفت و ترقی سوق داد، و از آنان افرادی مفید و منظم و مسئول ساخت اگر معلمین این حالت و روحیه را داشته باشند آنوقت در شاگردان، اثر خواهند گذاشت و آنانرا در فعالیت و یادگیری تشویق خواهند نمود و به زندگی بهتر امیدوار... همچنین معلمین نباید در مورد میزان همکاری اولیاء اطفال پیش‌داوری کنند زیرا میزان همکاری اولیاء با معلمین، بستگی به درجه صمیمیت و فداکاری آموزگاران دارد.

باید این مطلب نیز روشن شود که مدارس شهری نیاز به دگرگونی دارند، و این دگرگونی ارتباط به موضوع و میزان تدریس ندارد، بلکه مربوط به روشها و امیدها و روحیه و نحوه روابط بین معلم و شاگرد است هر اندازه وسائل و روشهای پیشرفته برای آموزش در اختیار باشد، باندازه محیط مناسب یادگیری اثر نخواهد داشت، محیطی

آموزش اینگونه کودکان در نظر بگیرند سعی می‌کنند با شکایت و جدا سازی، و طرد کودکان مسئله را راکد بگذارند، در صورتیکه یک مامور پرورش و آموزش چه در محیط خانواده و چه در سطح مدرسه وقتی با اینگونه کودکان سروکار پیدا می‌کند باید قبل از هر چیز به مسئله دید و برداشت خود از این خدمت توجه نماید.

عده بسیار کمی از مدبیران و آموزگاران به عامل محرومیت فرهنگی و تاثیر آن در شخصیت و رفتار توجه دارند متأسفانه غالباً آموزگاران و دبیران نالایق و کم تجربه به این مأموریت اشتغال دارند، خصوصاً در نواحی عقب افتاده، و معلمین با تجربه مایل بخدمت در این گونه مناطق نیستند

اکثر معلمین اعزامی به محیطهای عقب مانده، دوره آموزش قبل از تعلیم راکه در فهم و درک روش آموزشی موثر است ندیده اند.

راه حل اولیه این مشکل این است اولیاء و مربیان باید وادار شوند، با تغییر روش، دید و نظری مثبت و موثر نسبت به اینگونه کودکان پیدا نمایند.

اولین تغییر، تغییر فکر این قبیل آموزگاران، در موارد ارزشها و روشها و تجارب و اعمال تکراری گذشته است که باید از وجود آنان بیرون کشیده شود.

دوم که مهمتر است اینست که باید دید یک کودک محروم، به چند نوع تجربیات

و استاد یادآور شده ابتدا به شرایط دانشجو و سپس به شرایط استاد اشاره کرده است .

🔸 شرایط دانشجویی:

- ۱- دانشجو نباید به چیزی که او را از آموختن جدامی سازد بیندیشد .
- ۲- اظهار ناتوانی و خسواری و یا خودنمایی در تحصیل دانش خوب نیست ، یک دانشجو باید با اتکاء به نیروی ایمان و باری جستن از راهنمائیهای خرد ، به کسب دانش بپردازد و در تزکیه " پاکسازی " خویش و رشد شخصیت علمی خود ، تلاش کند .
- ۳- دانشجو باید هنگام یادگیری حقیقت جو ، و همواره مدافع حق باشد .
- ۴- دانشجو نباید از یادگیری کوتاهی کند ، و باید از سؤال و پرسش دریغ ننماید .
- ۵ - دانشجو باید قبل از پرسش ، کمی مکث کند و ناسنجیده سخن نگوید .
- ۶- دانشجو باید هنگام حضور در حوزه درس " کلاس " پاکسی و نظافت را رعایت نماید و شرایط ادبی و انسانی رادر نظر داشته باشد . . .

🔸 شرایط استاد:

- ۱- مشخص شدن صلاحیت علمی و اخلاقی استاد .
- ۲- استاد باید به دانش احترام بگذارد .

که احترام و علاقه عوامل ، اصلی آن باشند . عبارت دیگر موفقیت در آموزش و پرورش کودکان عقب افتاده بیشتر به گرمی و اشتیاق آموزگار و اولیاء و رفتار احترام آمیز هر دو بستگی دارد تا به وسائیل خاص آموزش . باید محیط تربیتی و آموزشی با واقعیات نزدیک باشند تا افرادی که در این محیط پرورش می یابند بتوانند در جامعه به فعالیتهای مفید و بارور دست بزنند شاگردان هم باید ایمان داشته باشند که مهمترین وظیفه آنان پیشرفت در تحصیل است .^۱

در فرهنگ اسلامی ، آموزشها کلا چه در سطح خانواده و چه در حوزه درس " مدرسه " باید زمینه ساز رشد و تکامل انسانی باشند ، بهمین جهت در این فرهنگ اولین اقدام قابل توجه مسئله روابط و ایجاد فرهنگی است ، رابطه محیط خانه با مدرسه یا مدرسه با خانه ، رابطه حسنه و دوستانه معلم و دانش آموز یا دانشجو با استاد ، رابطه انسان با علم ، و در مجموع هماهنگی زمینه ها است .

روابط فرهنگی اسلام در سطحی باز و مستقل ، حقوق و مقرراتی مطرح کرده است که از نظر ضرورت به قسمتی از آنها که مربوط به دانشجو و استاد است اشاره می کنیم در این زمینه نظریات محققان شهید ثانی قابل ملاحظه است

شهید ، سیستم آموزش فرهنگی و یادگیری را تحت شرایط خاصی برای دانشجو

ورفتار دانشجویان باشد و آنانرا بوسیلهء پند و اندرزهای نیکو راهنمایی نماید .

۱۱- استاد باید با شاگردانش

مهربان باشد و با نرمی و خوشروئی به سئوالات آنان پاسخ دهد ، و در هنگام تدریس همه را در نظر داشته باشد .

آنانرا بلطف و محبت و دلسوزی خود جلب کند ، از آنان با احترام نام ببرد و دانشجوی ممتاز را آنگونه که در خور اوست نوازش کند .

۱۲- هرگاه یکی از دانشجویان از

حوزه درس غیبت کرد ، و غیبت او از حد متعارف تجاوز کرد استاد باید جستجوگر حال وی باشد علت غیبت از درس را بر سرش نماید ، و در صورتیکه خبری از او نیافت کسی را به نیابت خود بخانه او بفرستد ، و پیاسخها بدیدارش برود .

۱۳- استاد باید در کلاس درس ،

شاگردان را با اسم و لقب بخواند و یکدیگر را مورد تفقد قرار داده ، و با آنان به گرمی سخن بگوید و در حق آنان دعا کند .

۱۴- استاد باید با ملاطفت و

مهربانی و بازبانی ساده بدون تکلف و خود نمائی در سرش را به شاگردانش بفهماند ، و آنچه را که شایسته و درخور فهم آنان است بیان کند و مسائلی را که زمان فراگیری آن هنوز نرسیده است مطرح ننماید .

۱۵- استاد باید دانشجویان را بر

انجام و عمل درسها تشویق کند ، و آنانرا

۳- گفتار و کردار استاد ، باید با

هم هماهنگ گردد ، اگر رفتار معلم یا استاد ناهنجار و ناهماهنگ باشد . در روحیه دانش آموزان و دانشجویان اثر سوء و نامطلوبی بجای می گذارد و دانشجویان به فساد و تباهی و آلودگی اجتماعی کشیده خواهند شد . زیرا استاد عالم بدون عمل مردم را نسبت به فراگیری متنفر و بدبین می سازد .

۴- استاد باید با صبر و شکیبائی

به خواسته های دانشجویان توجه کند و از تربیت و آموزش سالم و مثبت آنان ، کوتاهی ننماید .

۵- استاد باید عقیده خود را بر

مبنای عقل و منطق و اصول شرعی بیان نماید و از ابراز حقیقت خودداری ننماید .

۶- استاد موظف است که در برابر

بدعتها و خلافکاریها ، علم خود را در مبارزه با آن نمودار کند .

۷- استاد باید دانشجویان را به

تدریج با مبانی اخلاقی و سنتهای رفتاری سالم آشنا سازد .

۸- استاد باید دانشجویان را

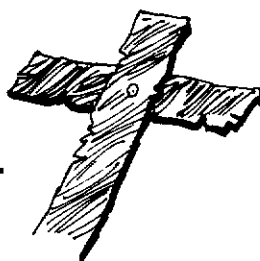
همواره به مطالعه و تحقیق در مورد رفتار با بزرگان ترغیب نماید و آنانرا به ارزش معنوی و اخلاقی دانشجویی آگاه سازد .

۹- استاد باید خواسته دانشجویان را

خواسته خویش بداند و در تأمین سعادت و موفقیت آنان کوشا باشد .

۱۰- استاد باید بدقت مراقب کردار

محببت در



مذهب کلیسا

چگونه مذهب کلیسا با این همه کشتارها سنگ محبت به سینه می‌کوبد؟
و چرا از فقدان مهر، اشک تمساح می‌ریزد؟

مسیحیت در ماسک محبت، خودنمایی‌های فراوانی کرد و از این سو، سودهای سرشاری نیز عایدش گردید. مسیحیت، مدعی محبت است و در تبلیغات گسترده و پرطمطراقش هم، همواره بسط و نفوذ آن را تا ژرفای دل‌های مردمان خواستار شده است. ناگفته پیداست که از عوامل توسعه‌ی مذهب کلیسا و افزایش پیروان آن، اصالت و کلیتی است که این آئین برای محبت منظور گرفت، و تنها عامل نجات و رستگاری انسانها را نیز همان معرفی کرد، بدون آنکه کمترین اثر و ارزشی برای عمل‌قائل باشد. اینک باید دید که مسیحیت مبلغ و مدعی محبت، تا چه اندازه در عمل بدان پای‌بند است و تا کجا از نظر اخلاقی گفتارش را با رفتاری چشمگیر توأم ساخت؟

در کتابهای باصطلاح آسمانی مسیحیت گاهی سخن از صلح و محبت به میان آمده است.^۱ اما متأسفانه تا کنون پیروان اناجیل به ندای آن گوش نداده‌اند و این دعوتهای متناقض هیچگاه، مانع از بروز جنگهای سخت از جانب مسیحیان نشده است.

اینکه گفتیم ندای نقض شده صلح، تأثیری در طرفداران اناجیل نداشته، چون این کتابها در مورد محبت، و صلح و سازش نیز مانند همه‌ی مسایل دیگر دچار تناقض گویی و تهافت در تعبیر شده‌اند.

مثلاً در انجیل متی برخلاف آنچه که از دیگر کتابهای باصطلاح آسمانی مسیحیت پیرامون صلح و محبت نقل کردیم، با صراحت تمام از قول مسیح می‌گوید:

" گمان مبرید که آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم بلکه شمشیر را^۲

در انجیل لوقا هم نظیر این عبادت از مسیح نقل شده که گفته است
 " آیا گمان می‌برید که من آمده‌ام تا سلامتی به زمین بخرم ، نی بلکه به شامی گویم
 تفریق را^۳"

بهر حال ، اربابان کلیسا و حامیان اناجیل که اکنون هم در تبلیغات گسترده و جهانی خود سنگ طرفداری صلح به سینه می‌کوبند و ندای بسط محبت را اعلام می‌دارند نه تنها در هیچ عصر و دوره‌ای از بروز جنگهای خانمانسوز داخلی و خارجی جلوگیری نبودند که خود عامل خونریزی و آتش افروزان جنگهای جهانی هم بودند .

تاریخ ، جنگها و آدمکشی‌هایی را ضبط کرده که شعله‌های سوزان و همه گیر آن به دست پدران روحانی و منادیان محبت مسیحی، افروخته شده است

جنگهای صلیبی

جنگهای صلیبی که قرن‌ها بدرازا کشید و بارها صفوف متخاصم از هم پاشیده و متلاشی شد ، از جانب چه کسانی آغاز گردید؟ و برای چه منظوری این خون ریزی‌ها در چنان مدتی مدید ادامه پیدا کرد؟ آیا آتش افروزان جنگهای صلیبی (که از نام تاریخی آن نمایان است) جز اربابان کلیسا و پدران روحانی کسان دیگری بودند؟ و آیا با وجود آن همه خونی که حتی از انسانهای بیگناه ریختند باز هم می‌توانند در ادعای مهرورزی و محبت‌گیشی خویش صادق باشند .؟

نخستین کسیکه آتش جنگهای صلیبی را برافروخت " پاپ اوربن " دوم ، رهبر مسیحیان جهان بود . او که دارای مقام ریاست عالیه بر تمام روحانیت مسیحیت بود ، مجمعی از رهبران مذهبی مسیحی در یکی از شهرهای فرانسه (کلرمون)^۴ تشکیل داد . " پاپ اوربن " در پایان جلسات پی در پی که جهت اصلاح امور مذهبی مسیحیان و نجات مذهب مسیحیت منعقد کرده بود ، با حضور گروه فراوانی از کشیشها و سردمداران کلیسا اعلام نمود که " باید پیروان مسیح به خاطر خدا و برای نجات " ارض اقدس " و " تربیت مسیح " اسلحه بدست‌گیرند و با ساکنان فلسطین و سرزمینهای مقدس ، وارد جنگ شوند "

وی در نطق آتشین خویش که بدیمنطور ایراد می‌کرد برای تشدید جنگ و دامن زدن به آتش کشمکشها و آدمکشی‌ها به این سخن مسیح نیز استدلال نمود که گفته بود "از خویشتن بگذر، صلیب خود برگیر و از دنبال من بیا" ۵.

تأثیر این سخنرانی مهیج، چنان قوی و سریع بود که فوراً مسیحیان حاضر، صلیبی از پارچه ترتیب داده به شانه خود دوختند و درحالیکه فریاد "مشیت خدا چنین بود" می‌کشیدند، آتش جنگهای چندین قرن صلیبی را برافروختند. این پدر روحانی و منادی محبت انسانی! در تشویق ملل مسیحی به جنگ و آدمکشی، به همین اندازه قناعت نکرد هیچ که جهت گسترش دامنه‌ی جنگ، سفرهای متعددی نیز برای تجهیز قوای رزمی کرد و به عموم "اسقفها" و "کشیشها" بخشنامه و دستور صادر نمود تا در تشویق توده‌های مسیحی و تقویت نیروهای نظامی، به وعظ و تبلیغ آنان بپردازند و به "عوام الناس" وعده دهند که:

"هرکس در اردوکشی‌های صلیبی شرکت جوید، تمام معاصی و گناهانش بخشیده و آمرزیده خواهد شد و تا زمانی که جنگ ادامه دارد، زن و فرزند و اموال رزمندگان راه نجات "ارض اقدس" از هر نوع تعرض، مصون خواهد بود و در امان دیانت مسیح قرار خواهد گرفت. ۶

وحشیگری صلیبی‌ها در قسطنطنیه:

گفتیم تبلیغات گسترده پاپ و موعظه‌های سردمداران کلیساها جهت ترغیب ملل مسیحی، برای تصرف "تربت مسیح (فلسطین) آغاز شد، و تلاطم امواج وسیع و بی‌دربی این تبلیغات، افکار و عقول مسیحیان را در ژرفای اقیانوس عظیم احساسات غرقه ساخت.

"پطرس ناسک" که یکی از پرشورترین یاران پاپ در شمال فرانسه بود، در مسیر تلاش‌های تبلیغی خود به هرجا که می‌رسید با خطابه‌های هیجان‌انگیزش آتشی به جان مردم می‌افکند و مرتب بر تعداد سپاهیان صلیبی می‌افزود.

در خلال این احوال بود که "قشون صلیب" تجهیز یافت به حکم پاپ، تاریخ ۱۵ اوت سال ۱۰۹۵ میلادی روز حرکت سپاه صلیب اعلام گردید، و قرار شد این قشون به چهاربخش مهم تقسیم شود و هریک مسیری در پیش گیرد و سرانجام همگی در کنار "قسطنطنیه" بهم برسند.

با آنکه در این اردو کشتی هیچیک از پادشاهان و زمامداران سرزمینهای مسیحی نشین شرکت نداشتند، زیرا پاپ فیلیپ اول "پادشاه فرانسه و امپراتور "هانری چهارم" را "تکفیر" کرده بود" ولی در عین حال صفوف سپاهیان، در چهار بخش مهم و منظم به سرپرستی گروهی از فرماندهان کارگشته و کینه‌توز راه خود را بطرف قسطنطنیه آغاز کردند

ریاست عالیّه جنگ صلیب، در واقع بدست خود پاپ بود، اما وی اسقفی بنام "آدومار دومونتی" را به نیابت خود همراه اردوی صلیبی روانه نمود.^۷ این اردو در بین راه چه خرابکاری‌هایی که مرتکب نشد، گرچه صلیبی‌ها در طی جنگهای متعدد، شکستها و پیروزیهایی را در پی داشتند، ولی حمله و وحشیانه‌ی پیروان اناجیل در قسطنطنیه روی اقوام خون ریز در تاریخ بشریت را سفید کرد.

قشون صلیب تقریباً بدون مقاومت از جانب مردم قسطنطنیه، این سرزمین را متصرف شد. چنانکه مورخ محقق "ویل آردوئن" می‌گوید "غنائم سپاهیان جنگی در این پیروزی به درجه‌ای رسید که افراد قشون، حساب طلا، نقره، ظروف جواهر، اطلس، حریر و بالابوش گرفته تا خز و سنجاب و لباسهای فاخر را کم کردند.

وی می‌گوید: از ابتدای آفرینش عالم تا کنون هیچ شهر تا این اندازه ثروت نداشته است. هرکس از سپاهیان، بدخواه خود جا گرفت و جا برای احدی کم نیامد. از این افتخار و نیز از ذوق نعمت خداداده قشون صلیب در پوست نمی‌گنجید، زیرا کسانی که به فقر و مسکنت زندگی گذرانندند اکنون به ثروت و عزت رسیده بودند.^۸

در تاراج قسطنطنیه قشون صلیب مانند اقوام جاهل با این شهر و ساکنان آن رفتار کرد. مثلاً مرمرها را خرد نمود "و آثار مستظرفه" را شکست و تا سیم وزر و سنگهای گرانقیمت آن را با خود ببرد. مجسمه‌های مفرغی را که شاهکار هنرنمایی قدیم بسود ذوب کرد تا از سکه‌های آن پول کافی بدست آورد. از "آثار متبرکه" و ظریفه‌ای که صلیبی‌ها بعد از غارت سال (۱۲۰۴ م) از قسطنطنیه آوردند در "ونیز" و بعضی دیگر از بلاد مغرب زمین دیده می‌شود.^۹

انجیل بدستان مهاجم، در طی راهشان بسوی فلسطین، ضمن کشتارها و خرابی‌ها و تحلیل نیروهای انسانی، پس از سه سال سرانجام چشمشان را بادیدن بیت المقدس روشن کردند. قشون صلیب بعد از آنکه دروازه‌های فلسطین را به روی خود باز دید

وارد شهر شد، خون‌ریزیهای وحشتناکی را براه انداخت...
 "گود فروآروبویون" که یکی از سرکردگان سپاه صلیبی است در طی نامه‌ای که
 برای پاپ نوشت، میزان خسارات و جنایات و حدود خونریزی‌های رزمندگان قشون را
 بخوبی می‌نمایاند، وی خطاب به پاپ می‌نویسد
 اگر می‌خواهید بدانید با دشمنانی که در "بیت المقدس" بدست ما افتادند
 چه معامله‌ای شد، همینقدر بدانید که کسان ما، در "رواق سلیمان" و "معبد" در
 لجمای از خون مسلمانان می‌تاختند و خون تازانوی مرکب می‌رسید.
 "آلبرماله" می‌گوید عموم روایات تاریخی برقتل‌عام مردم فلسطین شهادت
 می‌دهد. و از نامه‌ی "آروبویون" نقل می‌کند که ده‌هزار مسلمان تنها در معبد قتل
 عام شد و هرکس در آنجا راه می‌رفت تا بند پایش را خون می‌گرفت... از کفار هیچکس
 جان سالم بدر نبرد و حتی زن و اطفال خردسال راهم معاف ننمودند... پس از کشتار
 نوبت به غارت رسید، کسان ما چون از خون‌ریزی سیر شدند به‌خانه‌ها ریختند و
 هرچه بدستشان افتاد ضبط کردند هرکسی (چه فقیر و چه غنی) به‌رجا وارد می‌شد
 آن را "ملک مطلق" خود می‌دانست... و این رسم چنان جاری و عمومی بود که
 گوئی قانونی است که باید مو به‌مو رعایت شود... ۱۰
 آری، هدف مسیحیت از آن‌همه قتل و غارت و تحمل مشقت این بود که فلسطین
 اسلامی را به تصرف خویش درآورد و سپس برخلاف مبانی اخلاقی و آداب انسانی
 مسلمانان را زیر شکنجه و فشار قرار دهد هنوز هم، بدین نیت شوم در پرتو اتحاد
 نامقدس با صهیونیسم بین‌المللی جامه عمل می‌پوشانند درحالیکه مسلمانان درگذشته
 با مسیحیان و یهودیان این دیار برادر وار زندگی می‌کردند.

۱- در رساله پولس رسول به رومیان "باب ۱۳ جمله ۸ می‌خوانیم که:
 "مدیون احدی به چیزی نشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر، زیرا کسیکه دیگری را
 محبت نماید شریعت را بجا آورده باشد"
 و نیز در انجیل آمده است
 "خوشا به سعادت آنان که برقرار کننده صلحند" بنقل "درباره مفهوم انجیلیها" ص

۱۸۸

۲- انجیل متی باب ۱۰ جمله ۳۴

۳- انجیل لوقا باب ۱۲ جمله ۵۱

۴- CLERMONT

۵- تاریخ البرماله قطع جیبی قسمت دوم ص ۲۵۱

۶- تاریخ البرماله قطع جیبی قسمت دوم ص ۲۵۱ ۷- همان مدرک ص ۲۵۲

۸- البرماله ج ۲ ص ۲۶۵ ۹- همان مدرک ص ۲۶۵ ۱۰- البرماله قسمت دوم ص ۲۵۲

مهدی هادوی
قاضی و رئیس اسبق دادگستری قم

وضع اشفاک تعلیمات دینی در مدارس

سیاس خداوندی را سزااست که در اولین آیاتی که بدانوسیله پیامبر اسلام را برای هدایت خلق برگزید دستور خواندن داد و مقام قلم را ستود " بخوان، پروردگار تو که بوسیله قلم آنچه را که انسان نمیدانست بدو آموخت بزرگوارتر است " و هیچ مکتبی همانند اسلام دستور آموختن نداده است تا آنجا که دانش آموختن را واجب کرد و مرگب دانشمندان را از خون شهیدان برتر دانست.

آنچه انگیزه آن شد که اندکی با شما سخن گویم آنست که دیروز عصر آنگاه که دخترم به منزل بازگشت پرسید که آیا اسلام گوشت خوک را حرام کرده است؟ گفتم چنین است، باز پرسید که آیا این حکم در قرآن آمده است؟ پاسخ دادم بلی. گفت: امروز خانم دبیر ما می گفت که حرمت گوشت خوک در قرآن بیان نشده است، و پیامبر اسلام از جانب خود آنرا حرام کرده است ولی اکنون که با وسائل علمی گوشت خوک را (که دام آن در دو محیط بهداشتی پرورده شده باشد) معاینه می کنند آنچه عرضه می گردد سالم و بیضرر است و بنابراین در حال حاضر تحریم آن دلیلی ندارد.

بی پرده بگویم که در برابر گفتارش بسختی شگفت زده شدم پرسیدم این خانم مسلمان است؟ گفت چنین مینمایند باز پرسیدم دبیر چیست؟ پاسخ داد تعلیمات دینی. گفتم: سبحان الله! او چگونه چیزی را که خود از آن بی بهره است درس میگوید و در راستگویی پیامبران خدا تردید دارد.

خانم محترم!

چون پاسخگویی به سخن شما تکلیف دینی من است ضمن معذرت خواهی -

از جهت اینکه ممکن است شما را ناخوشایند باشد - عرضه می‌دارم که برگفتار شما دو ایراد است نخست آنکه، آگاه نیستید که پیامبران خدا چگونه باید باشند و دیگر آنکه قرآن را - که ظاهراً کتاب دینی شماست حتی یکبار نیز نخوانده‌اید و با این مراتب مساله آموزش صدشاگرد شده‌اید و ما پدران و مادران می‌خواهیم که فرزندانمان براهنامه‌ی شما دیندار گردند و این اجتماع بشما چشم دوخته است تا نوباوگانش را با صفات عالی اسلامی و فضائل اخلاقی و دور از بی‌بندوباری و هوسبازی بار آورید .

چنان این گفتگو مرا شگفت زده کرد که نمیدانم چه بنویسم و بر که ایراد کنم آیا کسی را مقصر بدانم که شهامت اخلاقی ندارد و تدریس آنچه را که از آن آگاهی ندارد می‌پذیرد؟ آیا او نمیداند که فراگیری هر علمی نیازمند مقدماتی است . یا بر آنکس خرده گیرم که شمارا آگاهانه براین کار گماشته است و از دین درآمد می‌جوید و یا بازرسان آموزشی را مسئول بدانم که وظیفه میگیرند و وظایف را بفراموشی می‌سپارند . جزاین نیست که همه اینان مسئولند و ما پدران و مادران نیز که بی تفاوت از کنار این مسائل میگذریم . ولی مسئولیت پدر و مادر کمتر است زیرا وقتی استاد نداند از پدر و مادر چه انتظاری می‌توان داشت .

خانم دبیر!

با توجه بسخن شما ناچارم پیشگفتاری را که - میکوشم بسیار کوتاه باشد - بیاغازم که آیا اساساً دین برای انسان لازم است یا نه و اگر لازم است تا چه میزان ؟ آیا به اندازه فیزیک یا شیمی یا ادبیات کمتر یا بیشتر؟ من از گفتار شما چنینی - درمی‌یابم که اگرهم آنها لازم بدانید ارزش آنها اندک بحساب می‌آورد هم شما و هم کارگزاران آن مدرسه . زیرا اگر چنین نبود نه آنان شمارا نامزد اینکار می‌کردند و نه شما آنها را می‌پذیرفتید .

در مورد ارزش دین بگویم که ممکن است کشوری دارای متخصصان برجسته در شئون آموزش و پرورش و پزشکی و مهندسی و جهات دیگر باشد ولی اگر آنان تربیت دینی نداشته باشند دزدانی با چراغ خواهند شد که کالای گزیده میجویند و افکار را فاسد می‌سازند . آنکس که دبیر است جوانانی را که در مدرسه ملی و دولتی هستند بیک چشم نمی‌نگرد و برای هر کدام نوعی تدریس می‌کند پزشک پول بیمار را می‌جوید نه درمانش را و مهندس سنگ خویش بر سینه میزند گرچه از ساختمانش سنگ روی سنگ بند نشود .

ارزش دین با علوم دیگر قابل قیاس نیست . هرکس ممکن است علمی را فرا

گیرد اما دین همه آنها ضروری است و الا علم در راه اصلاح جامعه به کار نخواهد رفت. دین است که علم را در راه خیر و صلاح و پیشبرد جامعه بکار می برد علم خود رنگی ندارد و بکار برنده به آن رنگ می دهد و آنرا در اصلاح یا فساد بشریت به کار می گیرد.

ممکن است چون برخی دیگر بیندیشند که اخلاق هم این وظیفه را انجام می دهد اما بدانید که دین، اخلاق را هم در بر می گیرد منتها وقتی در حوزه دین است دارای ضمانت اجرائی یعنی افراد دیندار خود را مقید برعایت اصول آن می دانند اما آنکس که دین ندارد برای اخلاق ضمانت اجرا نمی شناسد و بنابراین در صورت اقتضا عدول از اصول آن براو اشکالی ندارد گذشته از اینکه گاهی نوعی اخلاق در مساله ای نظری مخالف دین دارد مانند اینکه ممکن است اخلاق، کشتن بیماری را که مردنی است جایز بداند و استدلال کند که از درد و رنج آسوده می گردد ولی دین بهیچوجه کشتن انسانی را روا نمیدارد و علاوه براین اخلاق در جوامع مختلف ممکن است بنا بر مصالح ظاهری افراد متفاوت گردد مانند آنکه دانشمندان بعضی از کشورها تبعیض نژادی را بر خلاف اصول اخلاقی نمی دانند و برآن استدلال می کنند.

— اسلام میخواهد انسان بسازد — انسانهای دانشمند. اگر دانشمندی انسان

نباشد نه تنها مفید نیست بلکه خطرناک است و باز درباره اخلاق بیفزاییم که اگر صرفاً جنبه انسانی داشته باشد و از اغراض و مطامع ناآگاه و آزمندان بدور باشد از دین انفکاک ندارد. غرب زدگان اگرچند لحظه ای ساحل تایمز را بنگرند یا چند روزی برینگه دنیا بگردند و بوئی از مکتب های تازه برند چون از دین اصیل خویش بیخبرند پندارند که دین دامی بیش نبوده و اینک آب حیات را یافته اند و این از دانش اندک آنهاست که گفته اند علم ناقص از بیدانشی خطرناکتر باشد ولی آنان که در میان همان تمدن پرورش یافته اند ولی دانش در وجودشان موج میزند اینچنین کودکانه قضاوت نمی کنند " کرسی مورینس " رئیس آکادمی علوم نیویورک در آخر کتاب " راز آفرینش انسان " میگوید " حس احترام و صفات عالیه و کرامت نفس و تمسک بقوانین اخلاقی و خلاصه آنچه که لازمه روح شریف انسانی است محال است با بیدینیسی و خدانشناسی درآمدی پرورش یابد. بدون ایمان تمدن نابود می شود و نظم و ترتیب مختل می گردد و خویشتن داری و آزادگی از جهان رخت برمی بندد و اهریمن بدرکدار برعالم چیره می شود... " و همین است که اکنون آثار آنرا درمی یابیم "

اما در مورد گوشت خوک باید بگوییم که آنچه درباره بی‌ضرر بودن آن فرموده‌اید برخلاف واقعیت‌های علمی است. در حدود ۱۵ سال پیش در شهر مونیخ یکی از دوستان دوره دبیرستان را که پزشک جراح مغز بیمارستان دانشگاه مونیخ بود ملاقات کردم و همین مطلب را از او شنیدم و توضیح می‌داد که اکنون با وسائل جدید علمی گوشت خوک کاملاً معاینه می‌شوند. و با اطمینان از سلامت آن عرضه می‌گردد گفتم چنین میانگرم که آنچه‌گوئی درست و بی‌خدشه است ولی آیا در تمام جهان این وسائل فراهم است در آسیا، در آفریقا، در اقیانوسیه و حتی در برخی از نقاط همین اروپا؟ گفتم نه گفتم آیا در تمام ادوار این وسائل در این کشور بوده است گفت نه گفتم فانونسی که خداوند وضع می‌کند برای تمام ادوار و برای تمام مردم است قوانین بشری نیز می‌خواهد چنین باشد و هدفش تامین منافع اکثریت است و اقلیت نمی‌تواند و حق ندارد بعنوان اینکه بزبان اوست از اجرای آن استنکاف کند یا راه فرار بجوید و افزودم تازه آنچه گفتی مربوط بجهات مادی گوشت این حیوان است آیا تو میدانی هر غذایی دارای آثار معنوی نیز می‌باشد و بی‌مبالاتی خوک از نظر جنسی امری ثابت می‌باشد و اسلام در تحریم این گوشت به تمام جهات نظر داشته است جهاتی که ممکن است ما اکنون از آن آگاه نباشیم و با پیشرفت بیشتر علم از آن آگاهی یابیم همانطور که از وجود تریشین در گوشت خوک سابقاً آگاهی نداشتیم.

آنچه گفتم سخنم در آن روز بود اما امروز در این زمینه دانش پیشرفت‌های تازه‌ای کرده و آشکار گردیده است که مراقبت‌های بهداشتی توفیق کافی نیافته است آنچه که در زیر می‌آید گزارشی از منابع آمریکائی است که در صفحه ۱۰۹ جلد سوم کتاب پرسش‌ها و پاسخ‌ها آمده است.

"اغلب سازمانهای بهداشتی گزارش‌هایی از اطباء در باره بیماری که شدید به بیماری مرسوم به تریشینوزیس مبتلا هستند دریافت می‌کنند و اکنون این گزارش‌ها تا حدی حکایت از این می‌کند که این بیماری جنبه اپیدمی یافته است یعنی موارد این بیماری به مراتب بیشتر از آن است که قاعدتاً در جامعه باشد."

تریشینوزیس بیماری است که ناشی از کرم کوچک موئی شکلی است که خود از انواع کرمهای گرد است این کرم دوره زندگی خود را در بدن خوک و برخی حیوانات دیگر می‌گذراند. هر چند هر پستاندار ممکن است با خوردن گوشت خوک آلوده، خود باین مرض مبتلا شود. ولی حساسیت انسان از این جهت بمراتب بیشتر است، بعنوان مثال خرس با خوردن اجزای بدن خوک مانند روده به آسانی آلودگی یافته و شکارچیان

و افراد دیگری که گوشت خرس آلوده را مصرف نموده اند بنوبه خود باین بیماری مبتلا شده‌اند.

معمولا انسان در اثر خوردن گوشت خوک که بنحو کافی پخته نشده است به این بیماری مبتلا می‌شود کسی نمی‌تواند مدعی باشد گوشت خوکی را که مصرف می‌کند کاملا پخته شده است زیرا هم اکنون مواردی از تریشینوزیس ناشی از خوردن گوشت خوک دیده می‌شود که بظاهر قبلا آنرا با وسائل مدرن بنحو اطمینان بخشی پخته بودند. یک مطالعه بر مبنای اتوپسی نشان داده است از ۲۵ میلیون مردمی که این انگل را در بدن خود نشو و نما داده‌اند تنها دسته‌ای از آنها علائم بیماری را به‌نحو بارز بالینی نشان داده‌اند ولی هزاران مورد بیماری از نظر پزشکان ناشناخته مانده است.

همچنین تخمین زده شده است که از ۲۵ میلیون نفر مردمی که آلودگی آنان با اتکاء پیداشدن این انگل در عضلات بدن و اغلب در دیافراگم ثابت شده است ۱۶۰۰۰ نفر بیماری را بنحو مشخص و واضح در کلینیک نشان داده‌اند که از این عده ۵٪ بجهت شدت آلودگی درگذشتند.

تا اینجا ترجمه مقاله بود. اینست وضع بیماری ناشی از خوردن گوشت خوک در کشوری که از لحاظ بهداشتی و علمی و صنعتی پیشرفته‌ترین کشور جهان است. این کشور که در حدود ۲۰۰ میلیون جمعیت دارد از هر هشت نفر یکی مبتلا به بیماری تریشینوزیس می‌باشد و مسلما چون میلیونها نفر نیز گوشت خوک مصرف نمی‌کنند نسبت مبتلایان بمصرف کنندگان بسیار بیش از نسبت مبتلایان به جمعیت است با این وصف سرکار عالی خانم دبیر تعلیمات دینی اسلام فتوی می‌دهد که خوردن گوشت خوک زبانی ندارد و در اسلام هم حرام نشده است.

اما درباره حرمت گوشت خوک باید آگاهتان سازم که در قرآن چهاربار حرمت آن تصریح شده است یکی در آیه ۱۷۳ سوره بقره: "إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ" یعنی محققا خداوند مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که به اسم غیر خدا گشته باشند بر شما حرام گردانید و دیگر در آیه ۱۴۵ سوره انعام: "قُلْ لَأَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَي طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَهْلٌ لغيرِ اللَّهِ بِهِ" یعنی بگو ای پیامبر در احکامی که بمن وحی شده من چیزی را که برای خوردنندگان طعام حرام باشد نمی‌یابم جز آنکه حیوان مرده باشد یا خون ریخته یا گوشت خوک پلید است و یا حیوانی که بدون ذکر

اخبار جهان اسلام

اخباری که از نقاط مختلف جهان می‌رسد همه حاکی از پیشروی اسلام در این نقاط است که نمونه‌هایی از آن را ذیلاً مطالعه می‌فرمایید:

افتتاح مرکز اسلامی در بروکسل

در ماه مارس سال جاری در بروکسل یک مرکز جدید اسلامی افتتاح خواهد شد. همان‌طور که جراید و بخش اطلاعات اتحادیه جهانی اسلام در "مکه" اعلام نموده‌اند این مرکز جدید شامل یک مسجد، یک کتابخانه مدرن، و یک سالن کنفرانس و سخنرانی خواهد بود. عربستان سعودی هزینه‌های ساختمانی این مرکز را به میزان ۷ میلیون دلار تأمین خواهد کرد.

در حال حاضر در بلژیک یعنی در کشوری که اسلام، کلیسای مسیحی و جوامع یهودی از طرف دولت بطور یکسان بر رسمیت شناخته شده‌اند ۱۲۵ هزار نفر مسلمان زندگی می‌کنند از این عده ۲۰ هزار نفر ساکن بروکسل هستند.

طبق اطلاع در این زمینه دولت بلژیک چند روز قبل در مدارس دولتی برای کودکان مسلمان درس فقه اسلامی را در برنامه درسی مدارس گنجانیده و آنرا به رسمیت شناخته است.

☆☆☆☆

توسعه اسلام در ژاپن

دکتر صالح مهدی یکی از سخنگویان جمعیت اسلامی ژاپن طی مصاحبه‌ای با روزنامه پاکستانی "داون" چاپ کراچی، اظهار داشته: در سالهای اخیر توسعه دین مبین اسلام در ژاپن بسیار ثمر بخش بوده است.

از آغاز کار گروههای مذهبی در ژاپن



افزوده می شود به عبارت دیگر در کشورهای غرب اروپا دین اسلام به یک عامل مهم اجتماعی تبدیل می گردد و به همان مرتبه ای که از چندین قرن قبل در کشورهای شرقی اروپا دارد دست می یابد .

اغلب کشورهای اروپائی به کندی متوجه این امر شدند و آنها غالباً در مورد این تحول بی اطلاعند و یا اطلاعات ناصحیحی در دست دارند از این رو هدف اصلی این گروه‌های آگاهی کلیساها در مورد موقعیت اسلام در اروپای امروز است طبق نظریه ک.ا.ا. در این جا ترغیب کلیسایساست جهت کسب نظریه جدید پیرامون مسلمانان و برداشتن قدمی در جهت کوششهای مشترک در راه صلح و عدالت بشری‌های پسندیده است .



مدرسه عالی اسلامی در سری لانکا

در پایان ماه فوریه مدرسه عالی اسلامی در کشور سری لانکا با افتتاح یک پرورشگاه مدرن و یک پرورشگاه ایتم وابسته به آن کار تدریس خود را بطور کامل آغاز خواهد کرد .

یعنی از سال ۱۹۶۰ تا بحال ۲۵ هزار نفر زاپنی بدین اسلام گرویده اند . مجموعاً تعداد مسلمانان کشور ژاپن به بیش از ۳۰ هزار نفر رسیده است .

طبق اظهارات دکتر صالح اغلب اعضای جوامع اسلامی ژاپن از طبقه متوسط و بالای اجتماعند بین این عده بویژه سیاستمداران بنام روسای بانکها صاحبان موسسات صنعتی ، بازرگانان و هنرمندان مشهور دیده می شود .

گسترش اسلام در اروپا

از تاریخ ششم الی یازدهم فروردین سال جاری در " زالسبورگ " گردهم آیی اطلاعاتی کنفرانس کلیسای اروپا با علامت اختصاری " ک.ا.ا. " پیرامون مسیحیان و مسلمانان در اروپا برگزار خواهد شد . ک.ا.ا. در یک خبر مطبوعاتی اشاره می کند که امروزه در فرانسه تعداد مسلمانان دو برابر تعداد پروتستانهاست و در رم مسجدی بزرگ در دست ساخت است و علاوه در نزدیکی مقر شورای جهانی کلیسایسها در " ژنو " به تازگی یک مسجد جدید و یک مرکز آموزشی اسلامی افتتاح شده است .

در آلمان فدرال ، بریتانیا و دیگر کشورهای اروپائی به مرور زمان بر تعداد مسلمانان

بقیه : خطرات اجتماعی ۱۴۰۰...

زندگانی امام ، در دوران خلافت پیردازیم . و این بخش از حساسترین بخش های
زندگانی امام (ع) می باشد .

- ۱- یَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِن بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِن أَبْوَابٍ مُّتَفَرِّقَةٍ (سوره یوسف آیه ۶۷)
- ۲+ سوره بقره آیه ۲۷۴ کسانی که اموال خود را در راه فقراء شب و روز ، پنهان و آشکار
انفاق می کنند .
- ۳- مَنْ أَعْتَقَ عَبْدًا مُّؤْمِنًا أَعْتَقَ اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ بِكُلِّ عَضْوٍ عَضَا لَهُ مِنَ النَّارِ . الروض
ج ۲ ص ۱۸۱
- ۴- امام صادق (ع) می فرماید: إِنَّ عَلِيًّا أَعْتَقَ الْفِ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِيدِهِ فَرُوعٌ كَافِيٌ ج ۵ ص
۷۴ بحار الانوار ج ۴۱ ص ۴۳
- ۵- مدرک سابق
- ۶- مَا فِي الْأَعْمَالِ شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الزَّرَاعَةِ (بحار الانوار ج ۲۳ ص ۲۰)
- ۷- یک " سَق " شصت " صاع " و هر صاع تقریباً یک من است .
- ۸- مناقب ج ۱ ص ۴۲۳ ، بحار الانوار ج ۶۱ ص ۳۳
- ۹- فروع کافی ج ۷ ص ۵۴۳ و سائل الشیعه ج ۱۳ ص ۳۰۳
- ۱۰- وَحَقَّرَ بَارَأ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ وَالْكَوْفَةَ مُنَاقِبِ ج ۱ ص ۳۲۳ بحار الانوار ج ۴۱ ص ۳۲
- ۱۱- مدرک سابق
- ۱۲- کشف المحجّه ص ۱۲۴ بحار الانوار ج ۴۱ ص ۴۳
- ۱۳- و سائل الشیعه ج ۱۳ ص ۲۹۲ کتاب "الوقوف والصدقات"
- ۱۴- و سائل الشیعه ج ۱۳ ص ۳۰۴
- ۱۵- مدرک سابق ج ۱۳ ص ۳۱۲-۳۱۴

مایه افتخار من

امیر مؤمنان (ع) می فرماید:

إِلَهِي كَفَانِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا وَكَفَانِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا

خداوند! برای من این افتخار بس که تو پروردگار من باشی و عزت

من همین بس که بنده^۲ تو باشم

نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۲ ص ۲۵۵

اهمیت مواد غذایی در تنظیم اعمال روده ها

پرهیز مطلق از مواد قندی و نشاسته‌ای خطرناک است .

چربی شده و دریافت‌های مختلف مخصوصا زیر پوست جمع شده و باعث چاقی میگردد . اگر برعکس این مواد کمتر از حد معمولی نیز مصرف شوند ، باعث خمودی می‌شود و در اعمال مغز ، جگر سیاه ، اختلال حاصل می‌گردد . مغزنیروی خود را از مواد ایدروکربن ها ، اخذ می‌کند . غذاهای اصلی مغز گلوکز است که نوع ساده قند می‌باشد . انسان می‌تواند گلوکز را مستقیما از موادی مانند عسل و انگور بدست بیاورد و یا اینکه بطور غیر مستقیم از موادی مانند نان و سیب زمینی و غیره و یا از قند شیر " لاکتوز " ^۲ بگیرد و حتی بدن قادر است از گوشت و سایر مواد پروتئینی قند بسازد . اگر انسان مواد قندی را به حداقل کاهش دهد دچار ناراحتی‌های بسیار شدید

هستند کسانی که از خوردن غذاهای " ایدروکربن " ^۱ پرهیز می‌کنند بویژه برای لاغر شدن و کم کردن چربی بدن ، بعضی در این کار افراط می‌کنند مواد " ایدروکربن " دار ، اصطلاحا به مواد نشاسته‌ای و قندی اطلاق می‌شود که قسمت عمده مواد غذایی انسان را تشکیل می‌دهد .

بطوریکه میدانیم " ماده غذایی مهم دیگر عبارتند از " پروتئین‌ها ، و چربی‌ها ویتامین‌ها ، و مواد معدنی .

مواد قندی از منابع مختلف مواد غذایی تامین می‌شود که عمده آن بصورت نان و برنج و سیب زمینی و قند و شکر وارد بدن می‌گردد . مواد قندی در بدن می‌سوزد و به نیرو (انرژی) مبدل می‌گردد . و اگر بیش از حد لزوم وارد بدن گردد ، تبدیل به

گندم است قرار دارد و با آسیابهای نوع جدید این قسمت جدا شده و داخل آرد نمی‌گردد. در این قسمت گندم مواد معدنی وجود دارد که مقدار بسیار کمی از آن برای انسان حیاتی است.

عده‌ای از خوردن مواد قندی بدان علت دوری می‌جویند که وزنشان زیاد نشود این مطلب در مورد قند و شکر و مواد ساخته از آنها مثل مربا و اقسام مختلف نان شیرینی و همچنین نان سفید کاملاً صادق است، به خصوص که این مواد از لحاظ مواد معدنی و ویتامین‌ها بسیار ضعیف هستند ولی اگر مواد قندی از منابع بدون تغییر مانند نان کامل و کشمش و خرما و عسل و انجیرو سیب‌زمینی اخذ شود، نه تنها ضرری ندارد بلکه ضروری است. مقداری از مواد قندی از ارزش درخور اکیهائی مانند سیب‌آبی از سبزیجات وجود دارد، اگر این مواد بمقدار متعادل مصرف شوند هرگز باعث چاقی نخواهند شد. سابقاً که غذای مردم نان کامل بود و نان سفید باندازه امروز فراوان نبود بیماریهای قلبی نیز اینقدر شیوع نداشت.

وقتی که نان کامل مصرف می‌شود اولاً بعد از هضم دیرتر جذب می‌شود در نتیجه قند آن بتدریج وارد خون می‌گردد در نتیجه باعث هدر رفتن ناگهانی قند خــون نمی‌گردد در صورتیکه نان سفید سریع‌تر جذب شده و قند خون سریع‌تر بالا می‌رود.

خواهد شد اعمال مغز مختل خواهد گشت. و تمرکز فکری بسیار کم خواهد شد. همانطوری که ذکر شد اگر مواد قندی بمقدار کمتر وارد بدن شود " ارگانسیم " یعنی تشکیلات بدن قدرت آن را دارد که مواد پروتئینی تبدیل به مواد قندی بکند یعنی اگر مواد نشاسته‌ای کم بخوریم در عوض مواد پروتئینی مثل گوشت و تخم مرغ و غیره فراوان مصرف نمائیم تا مین نیروی بدنی امکان‌پذیر خواهد شد. در حقیقت پروتئین مثل گوشت و تخم مرغ یکی از اساسی‌ترین غذاهای انسان است ولی خوردن زیاد این مواد جای مواد قندی به چند علت درست نیست یکی آنکه مواد پروتئینی بسیار گران‌تر از مواد قندی است دیگر اینکه با مصرف این مواد حجم مدفوع بسیار کم شده و بیبوست تولید می‌گردد. بنابراین خوردن مواد پروتئینی در حد لزوم مطلوب است نه بیشتر و بطور متوسط روزانه در حدود یکصد گرم گوشت و یک یا دو عدد تخم مرغ برای این منظور کافی است پس بنابراین یکی از بهترین غذاهای انسان مواد نشاسته‌ای است. بشرط اینکه این مواد بصورت طبیعی مصرف شوند قند و شکر از موادی هستند که هرگز نمی‌توانند جای نان و یا سیب زمینی و یا عسل و انگور و خرما را بگیرند همچنین نان سفید که سیسوس آن گرفته شده است نمی‌تواند جای نان کامل را بگیرد و از طرف دیگر مقدار زیادی از مواد حیاتی گندم در بخش جوانه آن که نوک

می‌کنند که روستائیان آفریقا تقریباً از ابتلا به " دیورتیکولوز"^۸ روده‌های بزرگ و همچنین سرطان این روده‌ها مصون هستند و " دیورتیکولوز قولون" یا روده‌های بزرگ عبارت از کیسه‌های کوچکی است که در جدار روده ایجاد می‌شود. علت این امر را خوردن مواد نشاسته‌ای و قندی تصفیه شده می‌دانند چه سبوس و مواد سخت غیر قابل هضم مواد غذایی برای سلامت قولون‌ها ضروری است.

در کشورهای صنعتی دیورتیکولوز قولونها خیلی فراوان است. پزشکان نامبرده علت این امر و همچنین سرطان روده‌های بزرگ را در کشورهای صنعتی بهمان علت میدانند. یکی دیگر از فوائد مواد نشاسته‌ای کامل آنست که مواد معدنی مانند کالسیوم، فسفر بمقدار کافی به بدن می‌رسد و بعلاوه مقداری از مواد دیگر هستند که باید بطور دائم ولو جزئی به بدن برسند و آنها عبارتند از " کرم، ید، روی، پتاسیم و غیره".^۹ این مواد بوسیله مواد نشاسته‌ای کامل مثل آرد سبوس دار و لوبیا و غیره به بدن میرسند نقصان این مواد باعث اختلالاتی در اعمال بدن می‌گردند. مثلاً نقصان ید باعث تولید " گواتر"^۹ یا غمباد می‌گردد فقدان پتاسیم باعث بی‌نظمی ضربانات قلب می‌شود این مواد را که باصطلاح علمی " عناصر جزئی"^{۱۰} میگویند در سلامت بدن نقش بسیار ارزنده‌ای دارند

دوم اینکه حجم نان کامل، با در نظر گرفتن نیروی متساوی، بیشتر از نان سپوس است. در نتیجه با صرف مقدار کمتر، انسان احساس سیری می‌کند و بیش از حد لزوم غذا نمی‌خورد. سوم اینکه به علت داشتن الیاف زیادتر، حجم مدفوع زیاد می‌شود و از بیوست جلوگیری می‌کند و مواد دفعی مدت کمتر در روده‌های بزرگ توقف می‌کند و در نتیجه مواد سمی کمتری از روده‌های بزرگ وارد جریان خون می‌شود. محقق بنام " کیز"^۳ با همکاری زنش " نانسی"^۴ در سال ۱۹۶۷ کتابی منتشر نموده که در آن تحقیقات جالب خود را شرح داده است و در آن به اهمیت غذایی نخود و لوبیا و عدس اشاره کرده است نامبرده در شهر ناپل ایتالیا متوجه سلامت قلب افراد این منطقه می‌شود و درمی‌یابد که ساکنان این ناحیه کمتر به بیماری قلبی دچار میشوند پس از تحقیقات زیاد متوجه می‌شود که در این ناحیه لوبیا خیلی زیاد خورده می‌شود و در دانشگاه، " مینه سوتا"^۵ در آمریکا نیز با کارهای تجربی روی دستورات غذایی که محتوی مواد نشاسته طبیعی بودند این مطلب را به ثبوت رسانید.

به عقیده محقق نامبرده هرکس در عرض هفته باید در حدود ۲۰۰ گرم نخود و لوبیا بخورد و در عوض از مصرف شکر بکاهد وونفر از پزشکان محقق " انگلیسی بنامهای " نیل پنیتز"^۶ و دنیس بورکیت"^۷ ادعا

۱- وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ به پیمانهای که با خدا بسته‌اید احترام بگذارید .

اینها سفارشهای خدای شمامست که باید از آن پیروی کنید^۱

سپس در آیه سوم این چنین می‌فرماید
 "وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (انعام آیه ۱۵۳)

این است راه من درحالی که مستقیم و راست ، از آن پیروی نمائید و به راه های دیگر مروید که شما را از راه خدا پراکنده می‌کند این‌ها است که شمارا خدا به آن سفارش کرده است تا پرهیزگار باشید .

۱- تورات سفر خروج باب بیستم ص ۱۴۰ چاپ فاضل‌خانی که در سال ۱۲۷۲ برابر ۱۸۵۶ در لندن چاپ شده است و برخی از این تعالیم در انجیل متی باب ۲۳ وارد شده است .

۲- اعلام الوری ص ۳۵-۴۰ - و بحار الانوار ۱۹ ص ۸-۱۱

رنجیده خاطر نشود و هریک از آنان را در فراخور حال و قدرت درک مورد عنایت قرار دهد ، و برای بهتر آموزی مطلب علمی را از صورت " تئوری ذهنی " بصورت عملی باز گرداند .

۱۷- استاد باید دانشجویان خود

را با کلیات قواعد علمی آشنا سازد .

۱۸- استاد باید تکالیف درسی را

از دانشجویان مطالبه کند و گاه‌گاه آنانرا

بقیه: تفسیر قرآن ...

حرام است .

۷- وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ

اساس آئین من عدالت است لذا کم فروشی در قانون من حرام می‌باشد .

۸- لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا هِج

کسرا به بیش از توانائی خود تکلیف نمی‌کند

۹- وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ

زبان و گفتارهای انسان که آئینه تمام نمای روحیات او است باید درراه کمک به حق و حقیقت بکار افتد و جز راست نباید بر زبان جاری شود اگرچه بر ضرر گوینده و بستگان باشد .

بقیه: آموزش و پرورش ...

به تفوی ، و پارسائی بخواند و خود او بهترین الگو برای آنان باشد ، و صدق و گفتار خود را با رفتار ، ثابت و مشخص سازد .

۱۶- استاد باید در تفهیم

دانشجویان کوشش داشته باشد ، و به درس و تدریس عشق بورزد و از سؤال بی دربی